

روش‌شناسی برخورد پیامبر(ص) با مشرکان و اهل کتاب

مصطفی عباسی مقدم*

استادیار گروه قرآن و حدیث دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان

(تاریخ دریافت: ۸۸/۱۰/۲۵؛ تاریخ تصویب: ۸۹/۲/۳)

چکیده

مطالعه شیوه‌های رفتار و تعامل پیامبر اعظم (ص) به عنوان برجسته‌ترین فرستاده الهی با گروه‌های مختلف مردم، از جمله نیازهای روزگار به شمار می‌رود. شناخت این شیوه‌ها می‌تواند راه‌های نفوذ در دل‌های مخاطبان تبلیغ و ترویج دینی را در عصر حاضر به ما بنمایاند. از میان طیف مخاطبان پیامبر اسلام، مهم‌ترین گروه‌ها مشرکان (شامل بت‌پرستان، ستاره‌پرستان و سایر پرستندگان خدایان متعدد) و اهل کتاب (شامل یهود، نصارا، صابئان و مجوس) بوده‌اند. حکمت و درایت نبوی ایجاب می‌کند که پیامبر (ص) با توجه به شناخت کافی که از مخاطبان خود دارد، برای هر گروه از مخاطبان به فراخور شرایط فکری، روحی و اجتماعی، روش‌های مناسب و مؤثر و مستقلاً را به کار گیرد تا فرآیند اقناع و اثرگذاری معنوی به خوبی به انجام رسد. در این مقاله مهم‌ترین روش‌های تبلیغی پیامبر(ص) در مواجهه با مشرکان (از جمله نرم‌خویی در برخورد و معاشرت، یادآوری نعمت‌ها، مقایسه بت‌ها با الله، ارسال نامه‌های دعوت به پادشاهان، حضور در میان قبایل و اعزام چهره‌های شاخص) و اهل کتاب (از جمله پاسخ به شبهه‌ها، تصدیق رسالت‌های پیشین، دعوت به مشترکات و عقد پیمان صلح و همزیستی) به اختصار بیان شده است.

واژگان کلیدی

سیره، تبلیغ، روش، مشرکان، اهل کتاب.

مقدمه

مطالعه شیوه‌های برخورد، رفتار و تعامل پیامبر اسلام (ص) با دگراندیشان و معارضان و آگاه کردن جامعه از اصول و مبانی این شیوه‌ها از مهم‌ترین نیازهای فکری روزگار ما به شمار می‌رود. تفکر اسلامی در این برهه با چالش‌های جدی برخاسته از تقابل فرهنگ سلطه با فرهنگ اسلامی روبرو شده و راه غلبه بر بحران‌ها و خطرهای بایستی از سیره تابناک پیامبری پیام‌مزد که با جمعیت و مکتب اندک در برابر جهانی از کفر و شرک ایستاد و با دستانی تهی از سلاح و متاع، اما با اعتماد به نفس و روی گشاده، سردمداران زر و زور و نفر را به نیروی ایمان هدایت کرد تا به پیروزی رسید. باید بدانیم که میزان مدارای مطلوب با مشرکان امروز و دامنه همزیستی با دگراندیشان هم‌کیش یا هم‌وطن تا چه حد است و چگونه می‌توان با آنها تعامل و تبادل گفتمانی داشت.

هرچند درباره سیره تابناک پیامبر (ص) منابعی در دست است و می‌توان وقایع و رخداد‌های زندگانی آن حضرت را یک به یک بررسی کرد، لکن در خصوص استخراج سبک، سیاق و شیوه این رفتارها و برخوردها کم‌تر نگاه پژوهشی و موشکافانه صورت گرفته است. برای این منظور، دقت در تمامی زوایای مکانی و زمانی رفتار پیامبر و علل و انگیزه‌ها و پیامدهای هر برخورد در جهت وصول به رهیافتی معین ضروری به نظر می‌رسد.

در این مقاله، سعی ما بر این خواهد بود که ضمن برشمردن گروه‌های مخاطب پیامبر (ص)، براساس تبیین دانش و احاطه تبلیغی پیامبر، شیوه‌های ویژه ایشان را در رفتار و مواجهه با مشرکان (شامل بت‌پرستان و اجرام پرستان شبه جزیره) و اهل کتاب (شامل یهود، نصاری و سایر دیانت‌های منسوب به پیامبران مانند مجوس و صابثان) باز نماییم و زمینه‌ساز مباحث گسترده‌تر و عمیق‌تر در این مورد شویم.

بخشی از مقامات تبلیغی پیامبر

پیامبران در وهله اول واسطه فیض خدا و انتقال‌دهنده پیام الهی به بشر گریزپا و ناسپاس می‌باشند و این واسطه‌گری را از طریق دعوت، تبلیغ، بشارت، انذار، هدایت و تزکیه به انجام می‌رسانند. در اینجا نمی‌خواهیم یکایک این مقام‌ها را شمارش و بررسی کنیم، بلکه چون بحث این نوشتار پیرامون کیفیت برخورد پیامبر (ص) با چند گروه خاص از مخاطبان پیامبر می‌باشد،

به تبیین اجمالی مقامات و رسالت‌هایی از پیامبر می‌پردازیم که مرتبط با این دسته از مخاطبان باشد. از این نظر، مقامات زیر را در رسول خدا بررسی می‌نماییم:

ذکر و مُذکّر

پیامبر در آیاتی از قرآن به عنوان یاد و یادآور قلمداد شده است، بدین معنا که یادآوری کننده فضایل و حقایق به انسان است، تا در گرداب غفلت از حقایق دنیا و عقبی گرفتار نیاید و به هلاکت نیفتد و یا بدین معنا که یادآور پیمان خدا با بندگان در عالم دَرّ و تذکر دهنده عهد آگست می‌باشد که در آیه ۱۷۲ سوره اعراف بدان اشاره شده است.

نمونه آیاتی که پیامبر را ذکرومذکّر می‌داند: «فَذُكِّرْ لَكَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا * رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ» (طلاق، ۱۰ - ۱۱): «إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ» (غاشیه، ۲۱).

رحمت و رأفت

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیا، ۱۰۷)

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ» (توبه، ۱۲۸).

مطابق این دو آیه که صریحاً رحمت بودن پیامبر(ص) را برای همه جهانیان تأکید می‌کند و آیات دیگری که همراه با صفات دلسوزی و حرص بر هدایت، رأفت و شفقت آمده است، پیامبر اعظم (ص) بالاترین مظهر و جلوه‌گاه رحمت الهی برای بندگان به شمار می‌رود و طبیعی است که چنین رحمت همه جانبه‌ای، از کفر و شرک‌ورزی انسان‌ها بیش‌ترین رنج را برده و بر این اساس، همه اهتمام او هدایت لحظه به لحظه و قدم به قدم گمراهان باشد.

خارج کننده از تاریکی به نور

- «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ» (ابراهم، ۱)؛ قرآن کتابی است که به تو فرو فرستادیم تا مردم را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی، به فرمان خدایشان بیرون‌سازی.»

- «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ» (مائده، ۱۶)؛ خداوند بدین قرآن کسانی را که در پی خشنودی خدا هستند، به راه‌های سلامت راهنمایی می‌کند و از تاریکی به سوی نور به اذن خدایشان هدایت می‌کند.»

حقیقت مطلق در این هستی جز خدا نیست و هرچه در مسیر غیر از او باشد، ظلمت و عدم است و مأموریت پیامبران رساندن انسان به درک این حقیقت است که شرک و کفر سرابی یا کف آبی بیش نیستند و این پیامبرانند که انسان ها را از ظلمت منیت و نخوت به روشنایی خداگونگی و اتصال به بیکران حیات و از تاریکی شرک و چند خدایی به نور توحید راهنمایی می کنند.

احیاگر و زندگی بخش

«ومن احيائها فكأنما احيا الناس جميعاً» (مانده، ۳۲)؛ هرکس کسی را زنده کند، گویا همه مردم را زنده کرده است.

در تفسیر این آیه، زنده کردن جان انسان به هدایت او تعبیر شده است. ابوبصیر از امام باقر(ع) درباره این آیه پرسید. حضرت فرمود: «من استخرجها من الكفر الى الايمان»؛ کسی که جانی را از کفر به ایمان وارد کند. (عیاشی، بی تا، ص ۳۱۳).

«يا ايها الذين امنوا استجيبوا لله وللرسول اذا دعاكم لما يحييكم» (انفال، ۲۴)؛ ای مؤمنان وقتی خدا و رسول شما را می خوانند، به سوی آنچه که موجب زندگی شماست، آنها را اجابت کنید. همه کارکردها و رسالت های انبیا، در نهایت به نجات بخشی و احیاگری باز می گردد. بیان عقاید و احکام الهی، تبلیغ نیکی ها اعم از فرایض و نوافل، اصلاح بدی ها، سستی و نارسایی ها، جملگی ناظر به جنبه حیات آفرینی انبیا است، چرا که هر هدایتی زندگی است و هر گمراهی مساوی با مرگ. امام علی (ع) در ضمن یکی از خطبه ها، این جمله نغز را دارد که: «الهداية هي حياة الابد» (هدایت همان زندگی ابدی است) (طبرسی، ۱۳۸۶، صص ۱۳۷ و ۵۹۲).

مبشر و منذر

دو وظیفه مهم و اولیه پیامبران بیم و نوید دادن است که در آیات متعدد بدان اشاره شده است:

- «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِيَتْلَىٰ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ... (نساء، ۱۶۵)؛ رسولانی بشارتگر و بیم دهنده (فرستادیم) تا برای مردم بر خدا حجتی نباشد».

- «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» (احزاب، ۴۵)؛ ما تو را گواه و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم».

امیر مؤمنان (ع) بشارت و انداز نبوی را چنین توصیف می‌کند:
 خداوند وجود مبارک محمد (ع) را نشانه قیامت و مژده دهنده به بهشت و هشدار دهنده به عذاب قرار داد (سید رضی، ۱۴۱۵، خطبه ۱۶۰، ص ۲۲۹).

مخاطب‌شناسی در سیره تبلیغی پیامبر اکرم (ص)

یکی از ارکان و شرایط لازم برای تبلیغ موفق و اثرگذار، شناخت گروه مخاطبان و رعایت احوال آنان است که در سیره تابناک داعی اعظم و رسول مکرم اسلام به روشنی دیده می‌شود. هرچند پیامبر همه محتوا و روش‌های دعوت خود را از منبع پرفیض دانش الهی می‌گیرد، اما به شرایط، حالات و ویژگی‌های فردی و اجتماعی جامعه مخاطبان خود نیز عنایتی کامل دارد تا در سایه امن مخاطب‌شناسی، پیام رهایی‌بخش و سعادت‌آفرین خود را با سرعت و تأثیر هرچه بیش‌تر به جان آنها برساند.

شناخت مخاطب و اوصاف و حالات او موجب می‌شود، مبلغ به روش‌های تسریع در پیام‌رسانی دسترسی یابد و با شناسایی موانع احتمالی، راه اثر بخشی دعوت را باز نگهدارد.

مخاطب‌شناسی در میان ارکان پیام‌رسانی

در الگوها و فرمول‌های ارتباط و پیام‌رسانی به ارکان این فرآیند اشاره می‌شود که عبارتند از: پیام‌رسان، پیام، روش و ابزار پیام‌رسانی، مخاطب (پیام‌گیر) و گاهی تعابیر متفاوتی مانند فرستنده و گیرنده پیام و کانال ارتباطی استفاده می‌شود و در مجموع، مراد آن است که فرآیند ارتباط دو سویه بدون هر یک از ارکان مزبور ناقص و بی‌اثر خواهد بود. امروزه هزینه و وقت بسیاری صرف نظرسنجی و پژوهش جهت اطلاع از شرایط روحی، جسمی، خانوادگی و اجتماعی مخاطبان می‌شود تا از طریق اطلاعات حاصله با حجم اندکی از تبلیغات، کارایی و تأثیر بیش‌تر تضمین شود.

دسته‌بندی مخاطبان پیامبر

جامعه‌ای که پیامبر در آن می‌زیست، تحت تأثیر پیام الهی رسول اکرم (ص) به طیف گسترده‌ای از گرایش‌ها و جهت‌گیری‌ها تبدیل شد، دسته‌هایی مانند مؤمنان، مسلمان، منافقان در صف موافقان او قرار گرفتند و گروه‌های در صف مخالفان مانند کافران، مشرکان و یهودیان شبه جزیره. در چنین شرایطی، برخورد معجزا با هر یک از این گروه‌ها و نفوذ در قلب‌های آنان

مستلزم آن است که گروهی از کارشناسان و دانشمندان، پیامبر را با ارایه راهکارها و ابزارهای موثر، در مأموریت اعتقادی و دینی‌اش حمایت کنند، اما او تنها و بی‌یاور در این مسیر پرسنگلاخ، تنها با اتکا به هدایت‌های الهی و بر پایه درایت و کیاست و روحیه با نشاط و صبور خویش به رفع موانع و پیشبرد دعوت همت می‌گمارد.

در یک نگاه کلی می‌توان مخاطبان اصلی پیامبر (ص) را در دو گروه عمده مخالفان و موافقان با دسته‌های فرعی زیر تقسیم کرد:

موافقان:

۱. مؤمنان حقیقی؛

۲. مسلمانان (از مهاجران و انصار).

مخالفان

۱. کافران (منکران خدا، نبوت، معاد و دهریان)؛

۲. مشرکان (بت پرستان، اهل کتاب)؛

۳. منافقان (شناخته شده، ناشناخته).

۱. مؤمنان حقیقی: گروهی از مسلمین برجسته و خالص‌اند که علاوه بر تظاهر به اسلام و ارزش‌های دینی، در عمق اعتقاد و اندیشه و عمل کاملاً پای‌بند دین بوده و هرگز حاضر به ترک آداب و افکار اسلامی نیستند و نتیجه ایمان آنها انجام اعمال صالحی است که در قرآن مواردی متعدد از آن بیان شده است.

۲. مسلمین: کسانی هستند که در مراحل اولیه اعتقاد اسلامی قرار داشته و هنوز عمق آن را درک نکرده‌اند. انگیزه این گروه در پذیرش اسلام می‌تواند چندان عمیق و جدی نباشد و تنها بنا به شرایط زمانه، در اثر تبلیغ دیگران، یا به خاطر همراهی با اکثریت قبیله و عشیره، مسلمانی اختیار کرده باشند. اهتمام پیامبر همواره بر این بوده که این گروه از مرحله مسلمانی به مرحله ایمان حقیقی ارتقاء یابند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا» (نساء، ۱۳۶) چنانکه در مورد گروهی از عرب‌های بیابانی فرموده است: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات، ۱۴) «بادیه نشینان گفتند: ما ایمان آوردیم. بگو ایمان نیابردید، بلکه بگویید مسلمان شدیم و هنوز ایمان به دل‌های شما نفوذ نکرده است».

۱. کافران: گروهی از مخاطبان پیامبر را تشکیل می‌دهند که منکر خدا، معاد و نبوت‌اند.

کفر به معنی پوشاندن است و کافران بر وجود خدا در خود یا در پهنه هستی پوشش می‌نهند و حاضر به اظهار آن نیستند. این دسته، هرچند مصادیق و نمونه‌های کمتری در میان مخاطبان رسول خدا دارند، اما در آیات متعدد به عقاید آنان اشاره شده است. البته در کاربرد قرآنی، علاوه بر مفهوم فوق، کفر به مفهوم گسترده‌تری نیز به کاررفته که شامل شرک، عناد و حتی نفاق شده است. چنان که مؤلف قاموس قرآن می‌نویسد: «کافر در عرف دین به کسی گفته می‌شود که وحدانیت، یا نبوت یا شریعت یا هر سه را انکار کند» (قرشی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۲). در جای دیگر، آن را شامل اهل کتاب نیز می‌داند، چنان که آیات بدان صراحت دارند: «کافر عنوان عام و گسترده‌ای است که هم شامل مشرکان و هم شامل اهل کتاب می‌شود، همان گونه که در آیه اول سوره بینه اهل کتاب و مشرکان را با من بیانیه از اقسام الذین کفروا ذکر فرموده است» (همان). بر اساس این تقسیم دوگانه، دهریون و مادی‌گرایان عصر بعثت از گروه نخست به شمار می‌روند. آن‌ها که می‌گفتند: «مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» (جائیه، ۲۴). زندگانی‌ای جز حیات دنیا وجود ندارد که می‌میریم و زنده می‌شویم و جز روزگار ما را نابود نمی‌کند. بر پایه مفهوم دوم، گروه‌هایی شامل ملحدان، زندیقان، دوگانه‌پرستان همچون مجوس، بت‌پرستان، یهود و نصارا در دایره کفر جای می‌گیرند.

۲. مشرکان: مهم‌ترین گروه مخالف پیامبر اسلام بودند که با وجود اعتقادی مبهم و ضعیف به الله، دچار گونه‌هایی از چندگانه‌پرستی بوده و وابستگی و دلدادگی شدیدی به بت‌ها، ارباب انواع، اجرام سماوی و غیره در باور، پرستش، زندگی و عمل داشتند. چنان که در تعریف گفته‌اند: «مشرک کسی است که در خلقت یا در تدبیر و یا در عبادت برای خدا شریک قرار دهد.» (همان، ص ۲۰). عمده اعراب شبه جزیره در این زمره جای می‌گیرند که به خدایان متعدد اعم از بت‌ها یا اجرام آسمانی و یا فرشتگان مدبر جهان اعتقاد داشته و آنها را سرآمد کائنات می‌پنداشتند و حتی کرنش، عبادت و استعانت را به آنها اختصاص می‌دادند.

قرآن کریم به این گروه لقب /میین را در برابر /اهل کتاب بخشیده است: «وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا» (ال عمران، ۲۰). در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ضمن تقسیم ساکنان شبه جزیره عربستان در آستانه ظهور اسلام به دو گروه اکثریت (با آیین بت پرستی و محروم از خواندن و نوشتن و کتاب) و اقلیت پراکنده (با دین یهود یا مسیحیت و دارای کتاب) می‌نویسد: «این دوگانگی فرهنگی موجب شده بود که در اواسط سده ۶ میلادی

مردم عربستان به دو گروه امیین (بی‌سوادان) و اهل کتاب تقسیم شوند» (پاکتچی و بجنوردی، ۱۳۸۰، ص ۴۷۵). بنابراین می‌توان مشرکان را به دو دسته بت‌پرستان و اهل کتاب تقسیم نمود:

بت‌پرستان: پس از گذشت چند قرن از بنیان‌گذاری مناسک حج و سایر نمادها و شعائر توحیدی و ترویج یگانه‌پرستی توسط ابراهیم، به تدریج در اغلب مناطق شبه جزیره با رشد سنن و عادات جاهلی، مظاهر شرک بر جلوه‌های توحید چیره گشت، به گونه‌ای که در دوره پیدایی اسلام، تنها قلیلی از مردم عربستان به آیین ابراهیمی پای‌بند بودند. از آنجا که ما در این نوشتار برآنیم تا روش‌های ارشاد و برخورد پیامبر با گروه بزرگ و فراگیر بت‌پرستان را تبیین کنیم، پس آنان را شامل کلیه چندگانه‌پرستان اعم از پرستندگان اجسام، اجرام و ارباب متعدد و متفرق مادی و غیرمادی و شامل جملگی اوئان، انصاب و اصنام می‌دانیم.

یکی از ویژگی‌های این گروه که در تعیین و توفیق یا شکست روش‌های برخورد با آنان بسیار موثر بوده است، امی بودن ایشان است، بدین معنی که «ادبیات مکتوب و کتاب آسمانی نداشته و کتابت آنها عمدتاً منحصر به نوشته‌های کوتاه تجاری یا طلسمات و تعاویذ بوده است» (همان).

اهل کتاب: این اصطلاح بر گروه‌های دینی در شبه جزیره عربستان اطلاق شده است که دارای کتاب آسمانی و آشناتر از دیگران به دانش و کتابت بوده‌اند. قرآن یهود و نصارا را به صراحت و زرتشتیان و صابئان را به تلویح در زمره اهل کتاب می‌نهد. گفتگو و گاه جدال میان موافقان و مخالفان شمول اهل کتاب بر مجوس و صابئان دامنه‌دار بوده است. در منابع شیعی مانند المقنعه آمده است که امیرمؤمنان فرمود: مجوس در جزیره حکم یهود و نصارا را دارند و آنان در گذشته دارای کتاب بوده‌اند. (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۴۴). بسیاری از اهل سنت نیز زرتشت را پیامبر خدا دانسته و معتقدند وقتی او کشته شد، خداوند کتاب او را به آسمان‌ها برد (الجزیری، بی‌تا، ص ۷۳).

دایرة المعارف بزرگ اسلامی نیز بر آن است که با وجود کاربرد صریح واژه درباره یهود و مسیحیت، «اما جواز تطبیق آن بر پیروان ادیان دیگر، بحث‌های دامنه‌داری در تفسیر و فقه اسلامی پدید آورده است» (همان). نویسنده الممل والنحل برای حل مشکل، حد وسط را اتخاذ کرده و گروهی را با عنوان «من له شبهه کتاب» ابداع کرده، یعنی کسانی که شبهه داشتن کتاب درباره ایشان مطرح است و در این باب مجوس و مانویان را مثال آورده است. (شهرستانی، بی‌تا، ص ۳۷).

گفتنی است که در برخی آیات، از مجوس و صابئین در ردیف یهود و نصارا یاد شده که بر

اساس دلالت عطف بر اجتماع معطوف و معطوف علیه تحت حکم واحد، می‌تواند دال بر این باشد که زرتشتیان و صابئان نیز جزء اهل کتاب هستند. آیاتی همچون: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْضِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (حج، ۱۷)؛ به حقیقت، کسانی که ایمان آوردند و یهودیان، صابئان، مسیحیان، زرتشتیان و کسانی که مشرک شدند، خدا در روز جزا میانشان (جداگانه) حکم می‌کند».

با توجه به موارد فوق و نشانه‌های تاریخی مبنی بر وجود کتاب آسمانی در ادیان یادشده، و به عنوان مبنای مطالعه پیرامون روشهای برخورد نبی اسلام در این بررسی، واژه اهل کتاب حداقل شامل چهار گروه یهود، نصارا، مجوس و صابئان خواهد بود، هرچند، به واقع، در عربستان صدر اسلام جمعیت صابئان و مجوس بسیار اندک بوده است.

منافقان: گروهی بودند که با وجود اسلام ظاهری و شرکت در اجتماع مسلمانان، عمق اندیشه و دل خود را به اسلام نسپرده و هر لحظه در تزلزل و تردید به سر می‌بردند. به تعبیر قرآن، ایشان کسانی هستند که بر کناره مسیر ایمان قرار گرفته و به قلمرو کفر نزدیک‌ترند و هرگاه نیکی و خوشی به آنها رسد، با اطمینان و سربلندی از دین دم می‌زنند و چون بدی و سختی به آنها رسد، از راه حق باز می‌گردند و دین را به کناری می‌نهند «و من الناس من یعبده الله علی حرف فان اصابه خیر اطمأن به و ان اصابتة فتنة انقلب علی وجهه خسر الدنيا و الاخره» (حج، ۱۱).

به هر روی این گروه را نه می‌توان مسلمان واقعی و نه مشرک و کافر قلمداد نمود و در دسته‌بندی ما نیز به طور قاطع نمی‌توان در زمره موافقان یا مخالفان پیامبر قرارشان داد.

شناخت کافی پیامبر از گروههای مخاطبان

رسول خدا (ص) دعوتگر به سوی خدایی بود که مظهر دانش و منبع همه کمالات است و فرستاده خود را براساس علم و دانش و برای آگاه ساختن مخاطبان نسبت به مبدأ و معاد گسیل می‌نماید. اتکای پیامبر به دانش الهی در تمام مراحل رسالت از گفتار و کردارش هویدا است. مخاطب‌شناسی پیامبر در محورهای زیر شاخص و آشکار بود:

تبلیغ براساس بصیرت و آگاهی

پیامبراسلام همچون سایر پیامبران، براساس آموزه‌های الهی جز بر پایه حقیقت و دانش سخن نگفت:

- «... قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلَقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ... (يونس، ۱۵)؛ بگو من اجازه ندارم که وحی را از جانب خود تغییر دهم. من جز از وحی پیروی نمی‌کنم».

و تکیه‌گاه خود را در دعوت، بصیرت و آگاهی می‌دانست:

- «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي (يوسف، ۱۰۸)؛ بگو این راه و رویه من و پیروان من است. براساس بصیرت به سوی خدا فرا میخوانم، زیرا پذیرای این دستور الهی بود: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء ۳۶)».

پیامبر پیام خویش را به خوبی می‌شناخت

پیامبر بالاترین دانش را به لفظ و معنای قرآن داشت. و مأمور تلاوت آن برای مردم بود. و تبیین و تفسیر آیات بر عهده او بود. همه این حقایق و دستورها مستلزم بصیرت عمیق و دانش کامل پیامبر به وحی الهی و مفاهیم آن می‌باشد و به همین مناسبت است که قرآن سخنان عادی پیامبر را لازم الاتباع و در ردیف وحی الهی می‌شمرد: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (نجم، ۳ - ۴)؛ و او از روی هوس سخن نمی‌گوید. سخنش جز وحی که از جانب خدا می‌آید چیزی نیست».

و احاطه دایم پیامبر بر وحی را تضمین می‌نماید:

«سَتَقْرَأُكَ فَلَا تَنسَىٰ (اعلیٰ، ۶)؛ بر تو خواهیم خواند، پس هرگز فراموش نخواهی کرد».

پیامبر ابزارها و روش‌های هدایت و ارشاد را می‌شناخت

او به خوبی می‌دانست از ابزارهای کلام، عمل، مساعدت، هدیه، مهرورزی، سفر، مناظره و... چگونه بهره گیرد و بر روش‌های بیانی و عملی دعوت تسلط داشت.

داناترین مردم به شخصیت پیامبر، یعنی امیرالمؤمنین چنین می‌گوید: «او طبیعی است سیار و در حال حرکت که مرهم‌ها و داغ‌هایش مؤثر و بجاست. دل‌های نابینا و گوش‌های ناشنوا و زبان‌های گنگ را مداوا می‌کند و با داروی خود عوامل بی‌خبری و زمینه‌های سرگردانی را در انسان درمان می‌نماید» (سیدرضی، ۱۴۱۵، خ ۱۰۸).

پیامبر محیط و مخاطبان خود را می‌شناخت

علاوه بر شناخت راه و مقصد و پیام که با راهنمایی وحی الهی برای پیامبر میسر می‌شود، او بایستی از محیط اجتماعی و جامعه تبلیغی خود نیز آگاهی کامل داشته باشد. مروری بر سیره و

حوادث دوران حیات پیامبر اعظم (ص) در مکه و مدینه نشانگر آن است که هرگونه تصمیم‌گیری و اقدام پیامبر براساس مطالعه و شناسایی اوضاع پیرامون و شرایط حاکم بر افکار و خواسته‌های مردم و حتی شرایط فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و نظامی موجود صورت گرفته است. به عنوان نمونه، پیامبر در مواجهه با بزرگان مکه در مباحث عقیدتی لحنی با صلابت و قاطعیت اختیار می‌کند تا به تغییر آیین او طمع نکند. با مستضعفان لحنی نرم و امید آفرین دارد تا ضمن دعوت به ایمان به آنها امیدواری دهد. با وجود روحیه خشن عرب جاهلی، تندخویی‌های آنها را با مهربانی پاسخ می‌دهد. سعی در نفوذ در دل‌ها با دیدارهای عاطفی و دادن هدایا می‌نماید. در فتح مکه، آنجا که همه انتظار انتقام دارند، از مرحمت و عفو سخن می‌گوید. از خطاها و آزارهای شخصی آنان به سادگی درمی‌گذرد. اینها نمونه‌هایی از آثار مخاطب‌شناسی عمیق پیامبر است که به تدریج، رهگشای فتح دل‌ها و باعث پیروزی او شدند.

بررسی شیوه‌های خاص پیامبر در برخورد با مشرکان (بت‌پرستان و چندگانه پرستان)

براساس مخاطب‌شناسی پیامبر، بدیهی است که در مواجهه با جامعه شرک‌آلود و بت‌پرست مکه، شیوه‌هایی متفاوت نسبت به آنچه برای معدود گروه‌های کافر لازم است، اتخاذ نماید. ویژگی عمده بت‌پرستان که اکثریت جمعیت حجاز را تشکیل می‌دادند، روحیه خشونت، تعصب و قبیله‌گرایی بود که به همراه سختی معیشت، آنان را تشنه محبت و عطوفت نبوی قرار می‌داد. از طرفی، شناخت او از جامعه تبلیغی ایجاب می‌کرد که میان مخالف ناآگاه و غافل و مخالف آگاه تمیز دهد. ازین رو، شیوه‌های آن حضرت در قبال مشرکان مکه اغلب با فرض غفلت و بی‌خبری آنان شکل گرفته، در حالی که روش‌های برخورد او با اهل کتاب (عمدتاً یهود و نصارا) بر این مبنا بود که آنان هوشیارانه و با وجود علم از راه پیامبر روی می‌گردانند.

نکته شایان ذکر دیگر این است که برخی روش‌ها در عین مشترک بودن برای مخاطبان متعدد، در مواجهه با یک گروه به صورت بارزتر و گسترده‌تر به کار می‌رود تا اثرگذاری دعوت را دوچندان نماید. در مقایسه بین مشرکان بت‌پرست و اهل کتاب می‌توان گفت مشرکان مکه با توجه به نوع و شرایط زندگی و روابط خصمانه و جاهلی میانشان، تأثیرپذیری بیشتری از محبت و رحمت نبوی داشتند تا مسیحیان و یهودیانی که از نعمت و مکننت مطلوب‌تر و تمدن بالاتری برخوردار بودند. پس این روش، هرچند در همه گروه‌های مخاطبان مؤثر است، ولی در جان عرب جاهلی اثر آشکارتر و سریع‌تری بر جای می‌نهد.

صراحت در ابراز عقاید توحیدی

برخی از آیات قرآنی به گونه حکایت و نقل، سخنان پیامبر اعظم (ص) را بیان کرده و در واقع نحوه و روش دعوت ایشان را بازگو می‌نماید و برخی نیز به حالت دستوری الهی، حاکی از عملکرد تبلیغی پیامبر می‌باشد که بدون شک پیامبر آن اوامر را اجرا نموده است.

«قُلْ هُوَ رَبِّيَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابٍ (رعد، ۳۰)؛ بگو او خدای من است که هیچ معبودی جز او نیست. بر او توکل کردم و بازگشتم به سوی اوست».

«... قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَأْبٍ (رعد، ۳۶)؛ بگو همانا من به عبادت خدا و شرک نورزیدن به او فرمان داده شده‌ام به سوی او می‌خوانم و بازگشتم به سوی اوست».

«إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادًا أُمْنَأَلِكُمْ... (اعراف، ۱۹۴)؛ آنان که به‌جز الله به خدایی می‌خوانید بندگان همانند شما نیستند».

«إِنَّ وِلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَكَّلِي الصَّالِحِينَ (اعراف، ۱۹۶)؛ براستی سرپرست من آن خدایی است که قرآن را فرو فرستاده و او عهده‌دار امور شایستگان است».

بدین‌سان پیامبر با صراحت و صادقانه تمام عقاید خود را از آغاز دعوت به شکل روشن و آشکار بیان می‌کرد و به همه شاهدان و مخاطبان امکان تحلیل و نقد مستقیم اندیشه و آرمانش را می‌داد.

ممکن است تصور شود که صراحت بیان از صفات دعوت همه انبیاست و یک ویژگی به شمار می‌رود، نه روش. پاسخ این است که منظور از صراحت آن است که پیامبر اکرم در برخورد با مشرکان، از همان آغاز بدون هیچ ملاحظه و مصلحت‌اندیشی، آموزه‌های ناب اسلامی و عقیده خالص توحیدی را مطرح ساخته و به دلیل عدم وجود روزه امیدی برای سازش، هیچ همراهی و نرمشی نشان نداده است. اما در برخورد با اهل کتاب، به خاطر وجود برخی عقاید مشترک، سعی آن حضرت بر جذب آنان به وسیله عقاید مشترک بوده است. بنابراین، در این روش تأکید بر صراحت به عنوان شیوه ابلاغ پیام است.

مهربانی و نرم‌خویی در برخورد و معاشرت

هرچند عقیده پیامبر با کمال صراحت در برابر مشرکان بیان می‌شد، اما از حیث رفتار و سلوک نهایت نرمش، مدارا و مهرورزی در سیره آن حضرت دیده می‌شود. بسیاری از مشرکان

در اثر این نوع رفتار به او تمایل پیدا کردند و گوش جان به سخن او سپردند. از امام صادق (ع) روایت شده «رسول خدا نگاه‌های خود را به تساوی میان اطرافیان تقسیم می‌کرد. هیچ‌گاه پای خود را پیش یارانش دراز نکرد و چون مردی از اصحاب با او مصافحه می‌نمود، پیامبر، قبل از او دستش را عقب نمی‌کشید. چون به این موضوع پی‌بردند، هنگام مصافحه دستش را کمی مایل می‌کرد، سپس آن مرد دستش را کنار می‌کشید» (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۴۷).

و نیز امیر مؤمنان فرمود: «او نرم‌خوترین و در معاشرت بزرگواریترین مردم بود» (مجلسی، ۱۴۵۳، ص ۲۳۱).

امام حسین (ع) در وصف پیامبر به نقل از امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید: «رسول خدا همیشه خوش‌رو و نرم‌خو و خوش‌مشرب بود و خشن و درشت‌خوی نبود» (طبرسی، ۱۳۹۲، ص ۱۴).
مردی وارد مسجد شد، در حالی که پیامبر به تنهایی نشسته بود. حضرت بلند شد و جا باز کرد. مرد در شگفت شد و گفت: جا بسیار است. فرمود: حق مسلمان بر مسلمان است که اگر دید برادرش می‌نشیند (احترامش کند و) بلند شود و برایش جا باز کند».

امام حسین (ع) به نقل از امیر مؤمنان می‌فرماید: «پیامبر در مجلس خود بهره هرکس را عطا می‌کرد، به طوری که هیچ‌کس گمان نمی‌کرد، کسی از او نزد پیغمبر گرامی‌تر باشد» و نیز گفته‌اند: «او پای خویش را در حضور یاران دراز نمی‌کرد و چون جا بر آنان تنگ می‌شد، جا باز می‌کرد و هرگز زانویش از زانوی همنشینان جلوتر قرار نمی‌گرفت» (قمی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۴).

یادآوری نعمت‌های خدا

در برابر کسانی که به نعمت‌ها و حقایق عالم بی‌تفاوت و ناسپاس‌اند، یادآوری نعمت‌های الهی که هر لحظه انسان‌ها نیازمند آن هستند می‌تواند مؤثر باشد. پیامبر در آغاز هر سخن و به هر مناسبتی سعی در معرفی خدای قادر متعال می‌نمود و از طریق ذکر نعمت‌های بی‌کران او را به مردم می‌شناساند که البته این کار نیز با ارشاد الهی صورت می‌گرفت:

برخی از آیات، خود به یادآوری نعمت‌ها فرمان می‌داد:

- «فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ» (طور، ۲۹).

- «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (ضحی، ۱۱).

- «وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ» (ال عمران، ۱۰۳).

- «يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ» (ال عمران، ۱۷۱).

برخی دیگر از آیات، نعمتهای بزرگ خدا را معرفی می کرد:

- «وَأَيَّةٌ لَهُمْ أَنَا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ» (یس، ۴۱).

- «وَمِنْ آيَاتِهِ يَرْيَكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا» (روم، ۲۴).

- «وَإِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيْفِ

الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (جاثیه، ۵).

برخی نیز به نحو عبرت آموز، نعمت های دیگری را گوشزد می نمود:

- «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (ملک، ۳۰).

- «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (یونس، ۳۱).

- «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ»

(عنکبوت، ۶۱).

- «وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً» (مومنون، ۵۰).

در حقیقت، پیامبر آیات کتاب تدوین را خود می آورد و آیات کتاب تکوین را به گوش

و جان مردمان متذکر می گردید، چرا که او ذکر، حامل ذکر، مذکر و متذکر بود.

درباره روش یادآوری نعمت ها نیز ممکن است گفته شود که اختصاصی به بت پرستان

ندارد. پاسخ این است که اهل کتاب گرچه دچار شرک عبادی و نظری اند، اما منکر انتساب

نعمت ها به خدا نیستند، درحالی که بت پرستان همه هستی و مکتب خود را از آن بت ها دانسته،

برای الله ارزشی خصوصا در مقام عبادت و استعانت قایل نبودند. بنابراین، روش مناسب در برابر

اینان، همان یادآوری یکایک نعمت های مورد غفلت قرار گرفته خدا و عظمت و قدرت الله است

تا در مقایسه خدای دانا و حکیم و قادر به همه کار و بت های ناتوان و بی تاثیر، خدای واحد را به

خدایی برگزینند.

مقایسه بت ها و خدایان دروغین با خدای بزرگ

بخشی از این کار با بهره جویی از آیات قرآن انجام می شد که در واقع شیوه نامه تبلیغ پیامبر (ص)

بود، چرا که نمی توان آیات قرآن را از روش ها و محتوای دعوت پیامبر (ص) جدا نمود.

نمونه هایی از این گونه مقایسه را در آیات وحی شده به پیامبر (ص) می بینیم:

- مقایسه خدایان ادعایی که هرگز قدرت هدایت ندارند با خدایی که همواره راهنمای

انسان هاست: «قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ» (یونس، ۳۵).

- مقایسه خدایان عاجز با خدای قادر متعال: «قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا» (اسراء، ۵۶).

- مقایسه خدای صاحب اختیار همه خوبی‌ها، بدی‌ها، خوشی‌ها و ناخوشی‌ها با خدایان بی‌اختیار: «قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (مانده، ۷۶).
و در پایان از این مقایسه چنین نتیجه‌گیری می‌کند که اساساً مقایسه خدا با این خدایان ادعا شده کاری جاهلانه است چون اصلاً قابل مقایسه نیستند: «قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ» (زمر، ۶۴).

ارسال نامه‌های دعوت به پادشاهان

یکی از مهم‌ترین شیوه‌های دعوت پیامبر(ص) به ویژه پس از تحکیم پایه‌های حاکمیت در مکه ارسال نامه‌های مستقیم برای دعوت پادشاهان بود. از جمله هرقل بزرگ رومیان و کسری بزرگ فارس (از محمدبن عبدالله به بزرگ رومیان- از محمدبن عبدالله به کسری بزرگ فارس) حاصل این نامه نگاری‌ها در مجموع موفقیت آمیز بود. چه، بسیاری از مخاطبان اسلام آورده و یا سخت در هراس شدند، قیصر روم از ترس رومیان اسلام نیاورد. و با ارسال هدایایی پاسخ داد. خسرو پرویز علاوه بر نپذیرفتن دعوت اهانت نیز نمود. دو فرمانروای دیگر تسلیم نشدند. اما دیگران جملگی تحت تأثیر کامل دعوت قرار گرفتند.

حداقل تأثیر این نامه‌ها رسیدن دعوت اسلامی به طور رسمی به همه مناطق بود. طبری زمان این مکاتبه‌ها را از هنگام صلح در سال ششم تا وفات رسول خدا دانسته است. محتوی آنها دستور به قبول اسلام و معرفی اصول اسلام و اشاره به مشترکات ادیان و عاقبت سوء نافرمانی بوده است.

حضور در بین قبایل مختلف و پذیرش هیأت‌های قبایل

پیامبر در سال‌های دعوت علنی در اجتماعات مختلف که با انگیزه‌های مذهبی مانند حج یا اهداف اجتماعی و اقتصادی یا ادبی تشکیل می‌شد، حضور می‌یافت. «پیامبر گرامی(ص) اسلام در موسم حج فرصت را غنیمت می‌شمرد و آیین خود را بر هر قبیله‌ای به طور جداگانه عرضه می‌کرد تا به شکل کامل آن را بپذیرند» (عاملی، بی‌تا، ص ۲۵۶).

همچنین ابن هشام نقل می‌کند که پیامبر(ص) نزد تیره بنوعبدالله از خاندان بنی کلب رفت و آنها را به اسلام فراخواند، اما نپذیرفتند (ابن هشام، بی‌تا، ص ۴۲۷).

از جمله دلایل خروج پیامبر(ص) از مکه و مراجعه به قبایل، سرسختی و لجاجت قریش و شکنجه شدید آنان بوده است. در کتاب سیره رسول الله(ص) در این باره آمده است: «پس از وفات خدیجه و ابوطالب، کار بر حضرت رسول(ص) تنگ تر شد و تصمیم گرفت به طایف برود و مردم آنجا را به دین اسلام و یاری مسلمین دعوت کند، ولی آنها نپذیرفتند» (زریاب، ۱۳۷۰، ص ۱۷۰).

همچنین هیأت‌هایی برای اعلام وفاداری به حضور پیامبر(ص) می‌رسیدند: «این وفدها هیأت‌های نمایندگی قبایل عرب بودند که برای اظهار اسلام و انقیاد به حضور رسول اکرم می‌آمدند. از جمله این ملاقات‌ها، وفد بنی تمیم، هیأت ثقیف، وفد بنی حارث و وفد بین سعدبن بکر بودند» (ابن هشام، بی‌تا، ص ۱۷۰).

اعزام چهره‌های شاخص ایمانی برای هدایت مشرکان به اسلام

پیامبر با آگاهی از عطش حقیقت‌خواهی و فطرت خداجویی مردمی که از شرک و ناسپاسی خدا به ستوه آمده بودند، تلاش می‌کرد تا دامنه دعوت خود را به مناطق دیگر که از نعمت حضور پیامبر محروم بودند نیز برساند. از این رو فرستادگان خود را جهت انتقال پیام مسلمانی به جاهای دیگر چون یمن، حبشه، حمیر، مدینه و حتی به نزد برخی قبایل علاقمند به شنیدن ندای اسلام می‌فرستاد. این اعزام‌ها گهگاه به درخواست قبایل صورت می‌گرفت؛ مانند اعزام معاذ بن جبل به حمیر، اعزام عمرو بن حزم به بنی الحارث و خالد بن ولید به سوی حمدان.

اعزام مصعب بن عمیر به مدینه پس از عقبه اول برای تعلیم احکام و قرآن مؤثرترین اعزام مبلغ در طول تاریخ اسلام به شمار می‌رود. به طوری که در موسم حج سال دوازدهم همراه جمع قابل توجهی از مسلمانان جدید العهد به ملاقات پیامبر نایل آمد.

«مصعب را در مدینه مَقْرئ، یعنی خواننده و آموزگار قرآن می‌نامیدند و او در خانه اسعدبن زراره از خزرج اولین نماز جماعت را برپا داشت» (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ص ۶۶).

به گفته مورخ تاریخ اسلام: «تبلیغات سازنده مصعب و فعالیت تبلیغی بیعت کنندگان عقبه اول و دوم در میان مردم مدینه و در طوایف مختلف باعث شد، روز به روز افراد بیشتری شیفته رسول خدا گردند. (دوانی، بی‌تا، ص ۲۹۰).

مبارزه با عوام فریبی و سنت‌های غلط

مخاطب‌شناسی عمیق پیامبر ایجاب می‌کرد که آفات فکری و اخلاقی مردم مشرک جامعه

خود را بشناسد و بر این اساس، می‌دانست یکی از آسیب‌های برجسته این مردم، پیروی بی‌چون و چرا از خرافه‌ها و سنت‌های بی‌پایه‌ای است که گاهی آسایش حیات را نیز از آنها گرفته است. سنت‌هایی همچون قربانی برای بت‌ها، نسیء یا به تعویق انداختن ماه حرام برای ادامه جنگ، مرتبط دانستن سرنوشت افراد با حوادث طبیعی مثل خسوف و طوفان، سعد و نحوست برخی ایام و اعداد که از جمله آداب آزاردهنده و دست و پا گیر بوده و پیامبر سعی داشت به سان باری سنگین از دوش آنها بردارد «و یضع عنهم اصرهم والاغلال التي كانت علیهم (اعراف، ۱۵۷)؛ و بار سنگین را از دوششان برمی‌دارند و زنجیرهایی که به دست و پایشان بسته‌اند». به عنوان نمونه، براساس روایت ابوذر، وقتی سلمان با دیدن رسول خدا(ص) بر پای او می‌افتد و آنها را می‌بوسد. پیامبر او را منع می‌کند و می‌فرماید: «ای سلمان، با من آنچه عجم با پادشاهان خود می‌کنند مکن، من بنده‌ای از بندگان خدایم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۶۳).

نیز براساس روایات، «رسول اکرم(ص) پسری به نام ابراهیم از همسرش ماریه قبطیه دارد که در هجده ماهگی از دنیا می‌رود. رسول اکرم(ص) که کانون عاطفه بود، قهراً متأثر می‌شود و اشک می‌ریزد» (مطهری، ۱۳۶۶، ص ۱۳۶).

در این حال، مسلمین نیز ناراحتند و در همان روز تصادفاً کسوف خورشید اتفاق می‌افتد. مسلمانان شک نمی‌کنند که علت کسوف خورشید از دنیا رفتن پسر پیامبر است. اما پیامبر نمی‌خواهد از نقاط ضعف مردم برای هدایت استفاده کند.

استاد سبحانی ادامه داستان را چنین بازگو می‌نماید: «پیامبر خطاب به مردم فرمود: ماه و خورشید دو نشانه از نشانه‌های خداوند است و آنها برای مرگ و زندگی کسی نمی‌گیرند» (سبحانی، ۱۳۵۱، ص ۸۰۳).

استدلال منطقی و خطاب فطری

گفتارها و کردارهای نبی گرامی مشتمل بر استدلال‌های متین و بیان‌های فطرت‌پسند است. او با این استدلال‌ها با بیدار کردن فطرت پاک آدمی سعی در آماده سازی او برای پذیرش حقیقت می‌نماید:

«افی الله شک فاطر السموات و الارض (ابراهیم، ۱۰)؛ آیا در وجود خدایی که نخستین آفریننده آسمان‌ها و زمین است، تردید می‌توان کرد؟»

«إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَاباً وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ (حج، ۷۳)؛ به راستی آنها که شما

به خدایی می‌خوانید، هرگز مگسی را نخواهند آفرید، هرچند برای آن با یکدیگر جمع شوند.»

مدارا و نرمش در برخورد و معاشرت

در مواجهه با مردمی که در اثر زندگی جاهلیت از مهر و عاطفه انسانی دور افتاده و به خاطر جهالت حاکم و تعصب و غرور جاهلی حاضر به پذیرفتن واقعیات و اصلاح عقلایی زندگی خویش نیستند، پیامبر در همه شرایط نرم‌خویی و نیک‌خلقی را سرلوحه رفتار خویش قرار داد و حتی در جایی که در برابر عقاید باطل مشرکان قاطعانه می‌ایستاد، از حیث معاشرت و هم‌سخنی رعایت تمام جوانب ادب و احترام مخاطبان را می‌نمود.

این حقیقت به طور قطع یکی از عوامل موفقیت سریع دعوت آن حضرت بوده است. شهید مطهری در این باره می‌گوید: «پیغمبر در مسایل فردی و شخصی نرم و ملایم بود، نه در مسایل اصولی» (مطهری، ۱۳۶۶، ص ۲۳۷).

و طبق روایت معتبر، به معاذ بن جبل هنگام اعزام به یمن چنین توصیه فرمود: «ای معاذ آسان بگیر و سخت‌گیری مکن، مژده بده و مردم را بیزار مکن» (ابن هشام، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۶۰). و چنین بود که دلها در برابر سخنش نرم می‌شد و پیامش فراگیر: «اگر این رفیق و مدارا نبود، احساسات دل‌ها پیرامون او گرد نمی‌آمد و اگر این بردباری و حلم و رعایت عواطف و صمیمیت و تواضع با مردم نبود، هرگز این تأثیر در نفوس امکان‌پذیر نمی‌گشت». (راضی، ۱۹۹۰، ص ۱۹۴).

در این راستا، تحمل آزار و طعنه‌های مشرکان نیز جلب توجه می‌کند که بارها قرآن از آن تمجید کرده است: «و ما می‌دانیم که دل تو به خاطر آنچه مشرکان می‌گویند تنگ است» (حجر، ۹۷).

ابولهب پس از شنیدن "پیام قولوا لا اله الا الله تفلحوا" میان مردم فریاد می‌زد: «از او پیروی نکنید که او صابئی و دروغگو است. در نهایت پیامبر می‌گفت: خدایا اگر تو بخواهی اینان تغییر خواهند کرد» (ابن سعد، ۱۴۰۵، ص ۲۰۳).

بررسی شیوه‌های خاص پیامبر (ص) در دعوت اهل کتاب

منظور از اهل کتاب، گروه‌های مختلف یهود و نصارا و سایر ادیان الهی‌اند که از جانب خدا دارای کتاب آسمانی بوده و براساس مجموعه‌ای از احکام و شرایع دینی و حیانی، دیانت خود را سامان داده و براساس آن زندگی می‌کنند. اهل کتاب فارغ از نوع کتاب آسمانی جملگی به

وجود خدا و صفات اصلی او مانند علم و حیات و ازلیت و ابدیت معتقدند، اما در خصوص نبوت، هرچند طبق بیان قرآن بایستی همچون پیامبرانشان نویدبخش خاتمیت رسول خدا (ص) باشند، لکن غالباً از آن غفلت ورزیده و یا این حقیقت الهی را کتمان نموده‌اند و به خاطر مصالح قومی یا ریاست قبیله‌ای یا تعصب آیینی، پیامبر خود را مهم‌ترین و واپسین رسول خدا شمرده و همگان را به گرویدن به آیین او فرا خوانده‌اند.

وضع فرهنگی اهل کتاب در زمان رسول خدا (ص)

تلاش تربیتی و تبلیغی برای راهنمایی گروه مخاطبان در سیره تبلیغی پیامبر اعظم مبتنی بر شرایط فکری و ذهنیت‌های موجود در آنها و نیز بر پایه شرایط اجتماعی و عاطفی‌شان صورت می‌گرفت. نابسامانی‌های عمده فکری و اجتماعی اهل کتاب در آن زمان عبارت بود از: نفوذ شرک در عقاید و عبادات به جای توحید، پشت کردن تدریجی به حق و حقیقت، به استعمار کشیدن مردم دور از دانش توسط بزرگان دین، خود برترین قومی و آیینی، تحریف تاریخ و محتوای کتاب آسمانی که از جمله محتوای آن بشارت به دین خاتم بود.

از این رو، چون اساساً مأموریت دین اصلاح فرد و جامعه می‌باشد، روش‌های تبلیغی پیامبر در مواجهه با اهل کتاب ناظر به رفع این نابسامانی‌ها بود. در واقع، نگرش پیامبر این بود که اگر این آفات از سر راه ایمان پیروان آیین یهود، مسیحیت، صابئان و دیگران برداشته شود، به سرعت به آیین خاتم انبیا خواهند گروید.

یکایک روش‌های تبلیغی پیامبر در ارتباط با اهل کتاب در پی می‌آید:

پاسخ آرام و منطقی به پرسش‌ها و شبهه‌های یهود و نصارا

در آغاز دعوت اسلامی، همواره پیامبر با پرسش‌های تحکم‌آمیز اهل کتاب مواجه بود. اما با متانت و حلم مثال‌زدنی به آنها پاسخ می‌گفت. حتی در برابر شبهه‌افکنی‌ها و شایعه‌سازی‌ها که به خصوص از سوی یهودیان انجام می‌شد، بردبارانه روشنگری می‌کرد و همچون نوح و ابراهیم که در برابر تهمت‌ها و شبهه‌های روز افزون قوم لجوج، تنها به پاسخ آرام، نافذ و منطقی اکتفا می‌کردند، هرگز ناامید و افسرده نمی‌شد.

«علما و احبار یهود از پیامبر، بسیار پرسش‌های عیب‌جویانه و معاندانه می‌کردند و شبهاتی به منظور خلط حق و باطل مطرح می‌کردند و پیامبر با راهنمایی قرآن به طور کامل پاسخ آنها را می‌داد» (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۱۳).

گفتگو و مناظره پیامبر با اسقف‌های مسیحی نجران که به مباحثه انجامید و با عدم حضور آنها در موعد معین شده ناتمام ماند از جمله نمونه‌های آمادگی برای گفتگوی دینی به شمار می‌رود.

تصدیق کلی رسالت‌های پیشین

در راستای ترویج حق باوری و باطل‌گریزی که در اثر منفعت‌جویی دنیوی، لغزشگاه عمده بزرگان اهل کتاب شده بود، پیامبر علاوه بر ارایه دین نهایی و کامل بشر، بر کلیت رسالت‌ها و انبیای پیشین صحه نهاد و باور به آنها را ضروری شمرد، در حالی که آنها خود حاضر نبودند، آیین یکدیگر و یا آیین مسلمانان را به رسمیت بشناسند. «وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعِ قِبْلَةَ بَعْضٍ» (بقره، ۱۴۵) در میان رسالت‌های گذشته، بیش‌ترین تأیید و تصدیق از سوی آن حضرت شامل آیین حنیف ابراهیم بوده است، چرا که این آیین از تحریف و دستبرد محفوظ‌تر مانده بود و پس از آن، رسالت‌های نوح، عیسی و موسی مورد تأیید کلی قرار گرفته‌اند.

دلیل دیگر این موضوع آن است که جامعه پیامبر بیش از هر چیز، از شرک رنج می‌برد و دعوت توحیدی ابراهیم می‌توانست نسخه شفابخش این جامعه بیمار باشد.

– «قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِثْلَ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا (انعام، ۱۶۱)؛ بگو آری پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده، دینی پایدار، آیین ابراهیم حق‌گرا».

و در آیه ۸۱ سوره آل عمران فرموده: «ثم جئکم رسول مصدق لماکم لتؤمنن به ولتنصرنه؛ پس شما را فرستاده‌ای آمده که آنچه را با شماست تصدیق کرد، البته به او ایمان آورید و یاریش کنید.»

دعوت به مشترکات

پیامبر از هر راه ممکن تلاش می‌نمود تا فاصله میان اعتقادات اهل کتاب و دعوت خود را کاهش دهد. بدین منظور از مباحث مشترک در اعتقاد دو طرف به عنوان پلی برای نزدیک‌تر شدن مواضع خداباوران بهره می‌برد. از اصل باور به وجود خدا گرفته تا این باور که عبد طلق بهتر از عبد مشاع است و حتی اینکه محمدی که ۴۰ سال میان آنها به صداقت و امانت زیسته دروغ پرداز نمی‌تواند باشد، به عنوان باور مشترک در مناظره با اهل کتاب استفاده می‌کرد؛ دو مورد نخست را برای اثبات توحید و مورد سوم را برای اثبات حقانیت رسالت خود. پیامبر با هدایت قرآنی مأموریت یافت تا اهل کتاب را اینچنین به عقاید مشترک فراخواند:

- بگو ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است، بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرند» (آل عمران- ۶۴).

- و با اهل کتاب جز با بهترین شیوه مجادله نکنید، مگر با کسانی که ستم کرده‌اند و بگویید: به آنچه به سوی ما نازل شده، و آنچه به سوی شما نازل شده ایمان آوردیم و خدای ما و شما یکی است و ما تسلیم اویم» (عنکبوت، ۴۶).

استدلال منطقی

هرچند این روش را در میان روش‌های برخورد با مشرکان بیان کردیم، لکن به لحاظ کاربرد وسیع استدلال در همه عرصه‌ها و بصیرت محوری در سیره پیامبر، در برخورد با اهل کتاب که معمولاً از عقل و تمدن و هوشمندی لازم برخوردار بوده‌اند نیز قابل استفاده است. اهل کتاب عموماً دچار شرک نظری و عبادی بوده‌اند. به ویژه نصارا که به تثلیث (سه گانه پرستی) معتقد شدند:

«لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیاء، ۲۲) اگر در آسمانها و زمین خدایانی جز الله وجود داشت آسمان و زمین تباه می‌شدند».

«أَعْلَهُ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (نمل، ۶۴) آیا معبودی با الله وجود دارد؟ بگو اگر راست می‌گویید، دلیل خود بیاورید.»

تردید افکنی و ایجاد تزلزل در عقاید شرک‌آمیز اهل کتاب

گاهی عقیده باطل که همچون کف روی آب است با تهاجم اندک و تردید افکنی از بین می‌رود. پیامبر با راهنمایی آیات الهی این روش را در پیش گرفته است.

- بگو: کیست که شما را از آسمان‌ها و زمین روزی می‌دهد؟ بگو: خدا و در حقیقت یا ما و یا شما بر هدایت یا گمراهی آشکاریم (سبأ، ۲۴).

در این آیه، خداوند با تحدی و تهاجم به مناظره با کفار نمی‌پردازد، بلکه با تلاشی برای ایجاد شک در اعماق وجود آنها سعی می‌کند تا فطرت خفته و نهاد ایشان را بیدار و متوجه حقیقت کند» (فضل‌الله، ۱۳۹۹، ص ۶۴).

«أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمْ اللَّهُ (بقره، ۱۴۰)؛ آیا شما داناترید یا خدا؟»

انعقاد پیمان همزیستی صلح‌آمیز با اهل کتاب

در سیره تبلیغی پیامبر، نگرش راهبردی نیز در کنار روش‌های هدایت دیده می‌شود و مسلم است که برای پیش‌برد اهداف جامع اجتماعی و حکومتی آن حضرت این نگرش ضروری بوده است. سیاست‌گذاری سنجیده ایجاب می‌کند که همه احتمالات معقول در مورد پاسخ جبهه مقابل به یک حرکت سنجیده شود و راهکار لازم برای ادامه فرآیند مواجهه پیش‌بینی گردد. امروزه از این کار با عنوان اولویت‌بندی اهداف یاد می‌شود. هدف نخست و مطلوب اول پیامبر ایمان آوردن گروه‌های اهل کتاب به دین اسلام بود. اما برای شرایط دیگر از جمله عدم پذیرش دین او راهکار پیش‌بینی شده تضمین همزیستی مسالمت‌آمیز و کنترل رفتار آنها از طریق پیمان همزیستی بوده است به گونه‌ای که نه تنها به صف معارضان نیبوندند، بلکه اصل هم‌پیمانی آنها با مسلمانان موجب عدم جرأت دشمن به حمله و تقویت جبهه ایمان و تضعیف جبهه کفر شود.

مهرورزی، مواسات و گذشت برای جذب دل‌ها

هرچند برای جذب بزرگان و اخبار یهودیان و رهبان نصارا راه دعوت دشوار بود و این گروه با وجود شناخت حقیقی پیامبر و حقانیت رسالتش با او عناد می‌ورزیدند. اما برای نفوذ در دل‌های پیروان عادی یهود و مسیحیت، برخورد عاطفی و صمیمی و گذشت و نرم‌خویی تأثیرگذار بود و چون دل نرم و آماده شود، اندیشه پذیراتر می‌گردد.

بر این اساس پیامبر اعظم در معاشرت‌های روزمره با اهل کتاب با مهربانی و روی گشاده و سعه صدر برخورد می‌کرد و هیچ‌گاه جدایی دینی و اعتقادی را به معنی بی‌اعتنایی و برخورد غیر انسانی و یا اهانت نمی‌دانست. حتی برای تألیف قلوب و به دست آوردن دل آنها گاهی هدایا و کمک‌هایی به آنها می‌فرمود. از امیرمؤمنان در این باره نقل شده که چون پیامبر را توصیف می‌نمود، او را سخاوتمندترین مردمان معرفی می‌کرد (مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۲۳۱).

نمونه ارتباط صمیمی با اهل کتاب را در داستان عداس غلام شیبیه و عتبه شاهدیم وقتی پیامبر از اسلام آوردن قوم ثقیف که او را به شدت آزدند و کودکان را بر سرش شوراندند، ناامید شد و به درگاه خدا پناه آورد، عتبه و شیبیه او را دیدند و از عداس خواستند از او پذیرایی کند. بقیه ماجرا را از سیره ابن هشام بخوانیم: «عداس طبقی از انگور پیش رسول خدا آورد، پیامبر چون بر آن خوردنی دست گذاشت، بسم‌الله گفت. عداس نگاهی به پیامبر کرد و گفت به

خدا سوگند؛ کسی در این سرزمین چنین کلامی نمی‌گوید. پیامبر (ص) فرمود: تو از چه سرزمینی هستی و دین تو چیست؟ گفت نصرانی‌ام و از اهل نینوا. پیامبر فرمود: از شهر مرد صالح، یونس بن متی. عداس گفت چطور یونس بن متی را می‌شناسی، فرمود او برادر من است و من و او هر دو پیامبریم. عداس خود را در آغوش پیامبر افکند و سر و دست و پایش را بوسید» (ابن هشام، بی‌تا، ص ۴۲۱).

بیزاری از شرک

پیامبر به منزله طبیبی دلسوز، نهایت مهربانی را درباره بیماران روحی خود به عمل می‌آورد، ولی این بدان معنی نیست که با اصل بیماری نیز سازش کند. بیماری شرک باید زدوده شود. پس پیامبر همواره از شرک و کفر اعلام براءت می‌کند و ذره‌ای از شرک در اعتقاد یا عبادت نمی‌پذیرد.

«وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ * وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ» (شعرا، ۲۱۴-۲۱۶). و خاندان نزدیکت را بیم ده و بال‌های خود را برای مؤمنان فروبگشای و اگر نافرمانی کردند، بگو من از آنچه می‌کنید بیزارم.

این سیره همه انبیا بوده است که از شرک و اعمال مشرکانه بیزاری جسته و از این طریق وفاداری خویش را به توحید و خداباوری نشان داده‌اند. البته بی‌تردید، وظیفه ابتدایی یک مبلغ، اظهار براءت از مخاطبان و حتی اعتقادات باطل آنها نیست، چرا که این کار موجب نفرت و از بین بردن زمینه‌های پذیرش می‌شود، بلکه کاربرد این شیوه مستلزم تجربه نمودن شیوه‌های اقناعی است و در صورت عدم تأثیر آنها و عناد مخاطبان ضرورت می‌یابد.

براءت پیامبر(ص) از شرک با براءت خفیف مانند آنچه در سوره کافرون آمده است، آغاز شده و با براءت اعتقادی مانند آیه دوم سوره توبه ادامه یافت و با براءت عملی از مشرکان و جدایی از آنها به نهایت رسید بگو خدا، آنگاه بگذار در ژرفای باطلشان سرگرم باشند (انعام، ۹۱).

نتیجه

در پایان معرفی روش‌های تبلیغی پیامبر در برخورد با مشرکان و اهل کتاب، جا دارد پاسخ این پرسش و این نکته داده شود که چرا پیامبر(ص) از یک سو با آنان از در مهرورزی و مدارا و بخشش و گذشت در می‌آید و از سوی دیگر از ایشان براءت می‌جوید. به گونه‌ای که حتی به بیان قرآن اگر ذره‌ای به آنها میل کند به آتش و عذاب خواهد افتاد. و در واقع به جاست که

حیطه مدارا و تسامح نبوی از یک سو و میزان و ملاک شدت عمل و قاطعیت و سازش‌ناپذیری آن حضرت تعیین شود.

با مطالعه آیات مربوطه و سیره درخشان پیامبر به نظر می‌رسد، آنجا که مباحث کلی، اساسی و راهبردی دین به ویژه اصل توحید و یگانگی خدا در مقام الوهیت و معبودیت - که اساس دین و شعار اصلی اسلام را تشکیل می‌دهد - مطرح باشد ذره‌ای مماشات، نرمش و پذیرش نظر مخالفان قابل تحمل نیست، چرا که عقیده بازتابی از حقایق موجود است و انکار حقیقت آشکاری چون وجود حی لایزال و وحدت ذات احدیت بی‌معنی است و پیامبر هرگز به آن تن نمی‌دهد. اما آنجا که سخن از چگونگی رفتار و برخورد، همکاری و همراهی عملی است و با اصلی از اصول دین اصطکاک ندارد، پیامبر با نهایت انعطاف پذیری و گذشت رفتار می‌کند و اینچنین تسامح نبوی در برخوردهای شخصی، عاطفی، اخلاقی و اجتماعی تجلی می‌یابد. سخن شهید مطهری در این زمینه گویاست:

پیامبر در مسایل اصولی هرگز نرمش نشان نمی‌داد، در حالی که در مسایل شخصی فوق‌العاده نرم و مهربان بود و فوق‌العاده عفو و گذشت داشت. اینها نباید با یکدیگر اشتباه شوند» (مطهری، ۱۳۶۶، ص ۲۳۷).

استاد مطهری در ادامه بحث، پس از ذکر نمونه‌ای از نرمش پیامبر در برابر یهودی شاکی و مدعی و حتی تحمل خشونت وی که در نهایت به تحول روحی آن یهودی و قبول سخن پیامبر انجامید، ماجرای دزدی همسر یکی از اشراف قریش و عدم نرمش پیامبر در خصوص اجرای حکم و نپذیرفتن هرگونه وساطت را مطرح می‌سازد. سبب آن بود که در داستان اول حق شخصی پیامبر مطرح بود و در داستان دوم ضرورت اجرای حکم شرعی و عدم تعطیل احکام الهی.

جالب این است که روایت مشهوری که از پیامبر در باب تسامح دین آمده است نیز سخن از شریعت است که به مجموعه دستورها و احکام عملی دینی اشاره دارد نه عقاید اساسی:

«بُعِثْتُ عَلَى الشَّرِيعَةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ؛ مَنْ بَرَّ شَرِيعَتِ مَتَسَامَحٍ وَ آسَانَ مَبْعُوثٍ شَدَّاهُ».

و بنا به نقل دیگر؛ پیامبر خطاب به عثمان بن مظعون چنین فرمود: «یا عثمان لم یرسلنی الله بالرهبانیه و لکن بعثنی بالحنیفیه السهله السمحه؛ ای عثمان، خدای متعال مرا با رهبانیت (دنیاگریزی) نفرستاده بلکه مرا بر شریعت و دین حنیف و آسان و باگذشت مبعوث کرده است» (کلینی، ۱۳۸۸، ص ۴۹۴).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، عبدالله (۱۳۸۵ق)، "الکامل فی التاریخ"، بیروت، دارصادر.
۳. ابن سعد، محمد (۱۴۰۵)، "الطبقات الکبری"، ج ۱، بیروت، دار بیروت.
۴. ابن هشام، عبدالملک (بی تا)، "السیره النبویه"، ج ۱ و ۴، بیروت، دارالمعرفه.
۵. طبرسی، احمد بن ابیطالب (۱۳۸۶)، "الاحتجاج علی اهل اللجاج"، ج ۱، قدس محمدی، نجف اشرف.
۶. پاکتچی، ابراهیم، بجنوردی، کاظم (۱۳۸۰)، "دائرة المعارف بزرگ اسلامی"، ج ۱۰، تهران، مرکز دائرة المعارف.
۷. الجزیری، عبدالرحمن، "الفقه علی المذاهب الاربعه"، ج ۴، بیروت.
۸. دوانی، علی (بی تا)، "تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت"، تهران، حقایق.
۹. راضی، عبداللطیف (۱۹۹۰)، "الحرکی فی القرآن"، بیروت، دارالمنتدی.
۱۰. زریاب خویی، عباس (۱۳۷۰)، "سیره رسول الله"، تهران، سروش.
۱۱. سبحانی، جعفر (۱۳۵۱)، "فروع ابدیت"، ج ۲، قم دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۲. سید رضی، شریف (۱۴۱۵)، "بھیج البلاغه"، دکتر صبحی صالح، بی جا، بی نا.
۱۳. شیخ مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳)، "المقنعه" (مجموعه آثار شیخ مفید) قم، چاپ کنگره شیخ مفید.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۲)، "سنن النبی"، ترجمه و تحقیق محمدهادی فقهی، تهران، دارالمکتبه اسلامیة.
۱۵. طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۹۲)، "مکارم الاخلاق"، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۱۶. عاملی، جعفر مرتضی (بی تا)، "سیره صحیح پیامبر بزرگ اسلام"، حسین تاج آبادی.
۱۷. عیاشی، محمد بن مسعود سمرقندی (بی تا)، "تفسیر العیاشی"، طهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۱۸. فضل الله، محمدحسین (۱۳۹۹)، "اسلوب الدعوه فی القرآن"، بیروت، دارالزهرا.
۱۹. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۸۱)، "قاموس قرآن"، طهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. قمی، شیخ عباس (۱۹۹۳ق)، "کحل البصر فی سیره سیدالبشر"، الطبعة الاولى، بی جا، بی نا.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق)، "اصول کافی"، ج ۵، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۲۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، "بحارالانوار"، جلد ۱۶، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲۳. محمد ابن عبدالکریم (۱۹۶۱)، "الملل والنحل"، الشهرستانی، تحقیق محمد سید کیلانی، ج ۱، بیروت، دارالمعرفه.
۲۴. مطهری، مرتضی (۱۳۶۶)، "سیری در سیره نبوی"، تهران، صدرا.

Archive of SID